



«وقتی همه ما به یک نوع
می اندیشیم، در واقع هیچک از
ما نمی اندیشد».
(والتر لیپمن)

نقدی بر نسیم چهره نحوه رادیو معارف

● ناصر عابدینی

تهیه کننده و سردبیر رادیو جوان

مطمئناً در بین بخش خاصی از مخاطبان رادیو جایی پیدا کرده است. البته این نقد شاید «نقد حال ما» در شبکه های دیگر رادیو نیز باشد. زیاد به دل نگیرید!

اما نقدها

- در مورد عنوان مقاله، رادیو معارف رسانه ای تأثیر گذار با کارکردهایی پیدا و پنهان: به دلیل عام بودن عنوان و نگنجاندن هیچ عنصر اختصاصی از این شبکه در آن، چنین عنوانی نمی تواند راهنمای مناسبی برای خواننده باشد:
- اول آنکه همه رسانه ها تأثیر گذارند (شماره ای تأثیر مثبت دارند و شماره ای تأثیر منفی)
- دوم آنکه همه رسانه ها کارکردهایی دارند و گرنه دلیلی برای راه اندازی آنان نبود
- سوم آنکه همه رسانه ها کارکردهایشان یا پنهان است و یا آشکار.

یکی از اصول اساسی که دوستان ما در رادیو به آن ملزمند، داشتن هدف های مشترک در فعالیت های رادیویی است. اما داشتن هدف های مشترک به معنای آن نیست که برای رسیدن به آنها باید همسان بیندیشیم. در واقع این گوناگون اندیشیدن هاست که پویایی و رشد هر واحد اجتماعی را فراهم می کند و زمینه را برای تحولات اجتماعی مهیا می سازد. بنابراین اگر با دوستانمان در رادیو و یا در دیگر مجامع فرهنگی و علمی، هم اندیشی نمی کنیم به معنی آن نیست که با هم اندیشه نمی کنیم و هم هدف نیستیم؛ با هم می اندیشیم، اندیشه های یکدیگر را نقد و ارزیابی می کنیم و از هم می آموزیم. در سایه این تعاملات فکری است که اندیشه های نو و کارساز، سربر می آورند.

آنچه در پی این مقدمه خواهد آمد صرفاً نقد شماره ای از برداشت های مدیر رادیو معارف (حجت الاسلام بیات) درباره آن شبکه رادیویی است که در شماره ۱۹ مجله رادیو منعکس شده است. شبکه ای که با تلاش های امیدوارانه و به ثمر نشسته اش



پس این سه ویژگی کلی که در عنوان مقاله ذکر شده است، ویژگی خاص رادیو معارف نیست، بلکه ویژگی عام هر رسانه و شبکه‌ای است.

شاید چنین عنوان‌هایی مناسب‌تر بود:

رادیو معارف تحقق آرزوی عالمان دین، گمشده جویندگان حقایق دین و یا رادیو معارف دانشگاه دینی آموزش از راه دور.

به هر روی، عنوان مقاله نمی‌تواند انتظار خاصی را در خواننده ایجاد کند و ذهنش را درباره دنبال کردن موضوع عنوان شده چندان حساس سازد. در واقع همه شبکه‌های رادیویی می‌توانند این عنوان را برای شرح کار خود در یک مقاله برگزینند.

- انتقاد دیگر درباره عنوان یا بخش «ویژگی‌های منحصربه‌فرد رادیو معارف» است. هر شبکه رادیویی (سراسری، قرآن، جوان، فرهنگ، ورزش، تهران، کرج و...) می‌تواند این ادعا را داشته باشد که ویژگی‌هایی انحصاری دارد، وگرنه فلسفه بودنشان زیر سؤال می‌رود. اساساً تعدد شبکه‌های رادیویی به این علت بوده است که علاوه بر «اشتراکات عامی» که با یکدیگر دارند، باید با داشتن «ویژگی‌های خاص»، نیازهای «مخاطب تعریف شده» خود را پاسخگو باشند. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی که به رادیو معارف نسبت داده شده است، تعریف بزرگان از آن است. به طور مسلم دیگر شبکه‌های رادیویی نیز مجموعه تعریف‌هایی را که بزرگان کشور از شبکه‌هایشان داشته‌اند برای خود احراز کرده‌اند و این موضوع نمی‌تواند ویژگی انحصاری یک شبکه باشد.

یکی دیگر از تعریف‌هایی که جزء ویژگی‌های انحصاری این شبکه رادیویی قلمداد شده است «افتخار نظام جمهوری اسلامی» بودن آن است. فکر نمی‌کنم شبکه‌های دیگر به ویژه شبکه‌های سراسری و قرآن با آن سابقه طولانی، چنین افتخاری را بر تارک خود نداشته باشند.

ادعای دیگر آن است که رادیو معارف «تجربه‌ای جدید در تبلیغ دینی» است. برای اثبات این فرض ابتدا دیگر شیوه‌های تبلیغی که در شبکه‌های مختلف رادیویی، مورد استفاده قرار گرفته‌اند باید تشریح و بیان شوند، آنگاه این «تجربه نوین تبلیغی» در رادیو معارف نیز توصیف شود و در آخر وجوه تمایز و برتری آن ارائه گردد. در صورتی که در این بخش فقط به ذکر دو نقل قول از شخصیت‌های دینی، بسنده شده و هیچ اشاره‌ای نمی‌شود که این تجربه جدید در تبلیغ دینی، دارای چه خصوصیتی بوده، از چه ماهیتی برخوردار است.

- سومین انتقادی که شاید مهم‌ترین آنها نیز باشد مجموعه تعریف‌هایی است که شنونده‌های این شبکه رادیویی (رادیو معارف) از آن داشته‌اند. ایراد این مجموعه تعریف‌ها و یا به اصطلاح اظهارنظرها (که قبلاً نیز به شکل کتابی با عنوان رادیو معارف در زندگی من منتشر شده است) آن است که فاقد خصلت‌های «روش شناختی تحقیقاتی» است.

شاید بهترین روش برای دستیابی به دیدگاه مخاطبان این شبکه

رادیویی، استفاده از روش «تحقیقی پیمایشی» است؛ روشی که در آن با تنظیم پرسش‌هایی منطبق با استانداردهای تعریف شده در این روش تحقیقی، از نمونه‌هایی که آنها نیز طبق اصول مورد نظر این نوع تحقیقات، انتخاب شده‌اند به سنجش نگرش آنان می‌پردازیم.

پژوهشگران درباره «روش تحقیق پیمایشی» مانند سایر روش‌های پژوهشی دو نکته عمده را گوشزد می‌کنند:

- مسئله نمونه‌گیری، که عمده‌ترین مشکلی است که باید در کلیه تحقیقات پیمایشی مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی در صورتی که نمونه انتخاب شده نماینده واقعی جامعه مورد مطالعه نباشد، نمی‌توان یافته‌های به دست آمده را به جامعه‌ای تعمیم داد که نمونه از آن انتخاب شده است.

- اعتبار وسیله اندازه‌گیری یا روش‌هایی که به منظور گردآوری اطلاعات، به کار برده می‌شود. در صورتی که وسیله گردآوری اطلاعات، معتبر نباشد، پژوهشگر قادر به تفسیر این اطلاعات نخواهد بود. به عبارت دیگر، در این صورت یافته‌های پژوهش، «قابل تفسیر و تعمیم» نخواهند بود.

با نگاهی به مجموعه اظهارنظرهایی که در این مقاله و یا در کتاب رادیو معارف در زندگی من منعکس شده است، درمی‌یابیم که این اظهارات نمی‌توانند «نگرش واقعی» همگان (یعنی همه مخاطبانی که تاکنون آن را گوش کرده‌اند) باشند. به بیان دیگر، اولاً در این مجموعه فقط نظر کسانی که از این شبکه رادیویی تعریف کرده‌اند، منعکس شده است. ثانیاً برای جمع‌آوری این اطلاعات (که نمی‌توان آن را «نظرسنجی» قلمداد کرد) نه «جامعه مخاطبان» تعریف شده است و نه «جامعه نمونه» و نه روش یا روش‌هایی که برای «جمع‌آوری اطلاعات» به کار برده شده است.

به نظر می‌آید که این مجموعه تعریف‌ها (که گاه در حد غلو نیز می‌باشند اما حقیقت هم دارند) نباید ما را به سمت صورت‌بندی این

فرض سوق دهد که نتیجه گیری کنیم: ما توانسته ایم مطلوب ترین شبکه رادیویی را داشته باشیم. هر چند شاید صورت بندی چنین فرضی، تصریح نشده باشد اما داده های موجود به طور تلویحی وجود چنین فرضی را القا می کنند؛ نکته ای که خود دست اندرکاران قصد آن را نداشته اند اما این مجموعه اظهار نظرها به مانند پازلی است که وقتی در کنار هم چیده شوند چنین تصویری را ترسیم می کنند.

- نکته و انتقاد دیگر آن است که مجموعه برنامه هایی که در رادیو معارف پخش می شوند، برنامه هایی نیستند که قبلاً از هیچ کدام از آنها در دیگر شبکه ها نشانی نبوده است. این مفهوم، به ویژه از بخش «ویژگی های منحصر به فرد رادیو معارف»: مانند: «تحقق آرزوی دیرینه» و «نوآوری در برنامه سازی» استنباط می شود.

آنچه متولیان هر شبکه رادیویی باید در

تعریف از شبکه خود (و نه تمجید از آن)

مد نظر داشته باشند این است که «تعریفی

عینی» همراه با داشتن «قابلیت های

مقایسه ای» از شبکه و مخاطبان آن ارائه دهند

و در این کار فقط «مخاطبان در دسترس» را

ملاک ارزیابی خود قرار ندهند.

به عبارت دیگر باید به جای تأکید بر «وجه

اشتراک» به «وجه افتراق» شبکه، آن هم با

رویکردی عینی (و نه ذهنی و سلیقه ای)

بپردازند و در این کار از اصول روش شناسی

علمی مرسوم، بهره ببرند.

این گونه برنامه ها پیشتر نیز در شبکه های دیگر رادیو، به ویژه رادیو سراسری و رادیو قرآن وجود داشته اند؛ برنامه هایی از قبیل پاسخ به پرسش های مکتبی در سال های ۵۸-۵۹ و همچنین سخنرانی های ساعت ۱۳ و ۹ شب، ترجمه قرآن صبحگاهی، برنامه های ویژه اذان (حتی بدون استفاده از موسیقی تا سال ۷۴)، ویژه برنامه های ماه های رمضان و محرم، برنامه های دیگری مانند بر بال صحیفه، دانستنی هایی از قرآن، با محرمان خلوت انس، پیرامون نهج البلاغه، صفای دل، نمایش های ویژه مذهبی و بسیاری برنامه های دیگر. حتی درس های خارج فقه و فلسفه و تفسیر قرآن (در شبکه دوم قدیم) نیز بامدادان پخش می شده است.

اما حال با ایجاد رادیو معارف که به همین موضوع اختصاص

دارد، با رویکردی ویژه، به این موضوعات پرداخته می شود. به عبارتی دیگر، اکنون این مجموعه برنامه ها با موضوعاتی گسترده تر و با مخاطبانی تعریف شده تر (کسانی که علاقه مند به معارف اسلامی اند با تأکید بر تخصصی تر شدن بخش زیادی از برنامه ها) و البته با برنامه هایی جدیدتر در این شبکه تمرکز یافته اند و مسلم است که این شبکه رادیویی باید کارآیی خاص تعریف شده خود را داشته باشد.

- آخرین نکته انتقادی آن است که در بخش «تأثیر رادیو

معارف از دیدگاه مخاطبان» آمده است: «مخاطبان رادیو معارف از جهاتی با مخاطبان سایر رسانه ها متفاوتند» که در ادامه از دو صفت کلی «بسیار فعالانه دنبال کردن» و «رابطه عمیق با برنامه داشتن» استفاده شده است که هیچیک مفهوم روشنی ندارند.

دیگر آنکه اولاً آیا متفاوت بودن مخاطبان، به معنی متفاوت بودن ارزشی آنهاست؟! (که از سیاق جمله ها چنین استنباط می شود). ثانیاً مخاطبان هر شبکه با توجه به موضوع، سن یا محدوده جغرافیایی باید از دیگر شبکه ها متفاوت باشند و این ویژگی خاصی نیست که موجب تفوق یک شبکه نسبت به شبکه دیگر شود. (در صورتی که تفاوت های ارزشی مخاطبان را پذیرا باشیم).

به عبارتی دیگر، مخاطبان هر شبکه باید از شبکه دیگر متفاوت باشند، وگرنه نیازی به راه اندازی آن نبود. بنابراین متفاوت بودن مخاطبان را نباید به گونه ای ترسیم کرد که نسبت به مخاطبان شبکه های دیگر برتری دارند.

نتیجه گیری

در این نقد، هیچیک از این انتقادات به خود رادیو معارف باز نمی گردد، بلکه معطوف به «تصویرسازی» از این شبکه رادیویی است؛ آن نوع تصویرسازی که بر فرض هایی استوار شده اند که نمی تواند نتیجه منطقی آنها باشد. البته ارزیابی و نقد رادیو معارف، خود، مقوله ای جداگانه است.

در مجموع، هدف از این انتقادات تأکید بر این نکته مهم بود که ویژگی هایی که برای ترسیم چهره انحصاری بودن رادیو معارف استفاده شده اند، ویژگی هایی هستند که همه شبکه های رادیویی می توانند از آنها برای پرداخت چهره ای مقبول و مطلوب از خود، استفاده کنند (و البته استفاده هم کرده اند).

آنچه متولیان هر شبکه رادیویی باید در تعریف از شبکه خود (و نه تمجید از آن) مدنظر داشته باشند این است که «تعریفی عینی» همراه با داشتن «قابلیت های مقایسه ای» از شبکه و مخاطبان آن ارائه دهند و در این کار فقط «مخاطبان در دسترس» را ملاک ارزیابی خود قرار ندهند. به عبارت دیگر باید به جای تأکید بر «وجه اشتراک» به «وجه افتراق» شبکه، آن هم با رویکردی عینی (و نه ذهنی و سلیقه ای) بپردازند و در این کار از اصول روش شناسی علمی مرسوم، بهره ببرند.